

قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب

ابوالقاسم باباتبار

فصلنامه (علمی - تخصصی) مطهر، سال هفدهم، شماره ۵۲، بهار ۱۳۹۹

چکیده

امنیت همواره کلیدی ترین عنصر زندگی بشر بوده و نیل به آن به عنوان مهم ترین هدف درسیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها در جوامع گوناگون به صورتی همه جانبه مورد تاکید بوده است. دولت به عنوان نماد ملی که برآمده از وجدان جمعی ملی است، از ابتدا اولین و مهم ترین دغدغه اش، حفظ امنیت بوده است. گذر زمان، موجب شده تا ابزار تامین امنیت دستخوش تغییر شود و کشورها براساس قدرت ملی و توانمندی های وجودی شان از ابزارهای خاصی بهره ببرند. یکی از این ابزارهای مدرن، دیپلماسی فرهنگی است. قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی می تواند به مثابه پیش برنده اهداف درجهت بسط فرهنگ و تمدن غنی ملی، عمل نماید. بنابراین دیپلماسی فرهنگی میتواند مبنای قدرت نرم یک کشور قرار بگیرد و از این حیث، تاثیر بسزایی در تحقق امنیت ملی کشور ایفاء نماید. از این رو، توضیح و تبیین دیپلماسی فرهنگی به عنوان قدرت نرم جمهوری اسلامی درجهت تامین امنیت ملی است که گامی مهم در راستای عمق بخشی به امنیت ملی کشور می باشد. سوال اصلی این مقاله این است که دیپلماسی فرهنگی به عنوان شکلی از قدرت نرم چه تاثیراتی می تواند بر امنیت ملی کشور داشته باشد؟ مقاله حاضر در پاسخ به این سوال، ابتدا به تبیین قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی می پردازد و سپس ارتباط بین قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تشریح می کند.

واژگان کلیدی: امنیت، دیپلماسی فرهنگی، قدرت ملی، قدرت نرم، امنیت ملی.

مقدمه

دیپلماسی فرهنگی به عنوان ابزاری مهم و استراتژیک در راستای پیشبرد اهداف کشور و به ثمر رساندن منافع ملی، می توان به عنوان زرادخانه ای قوی به حساب آید. درواقع یک نوع ارتباط تنگاتنگ، فشرده و مکمل را در سه مفهوم دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم و امنیت ملی شاهدیم و موفقیت و پیشرفت کشور در گرو درآمیختگی این سه مفهوم و بکارگیری درست و بجا از ابزار مذکور در جهت منافع ملی، مرتبط می باشد. دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای نرم فرهنگی است که به دوراز جنبه قدرت سخت که ژن دفاع و مقاومت را بر می انگیزد، بیشتر به دنبال تاثیر در ضمیر ناخودآگاه و همچنین با ظرافت و لطافت غیر قابل وصفی بر لایه های عمیق اذهان و اندیشه های آنان تاثیر گذاشته تا پیشبرد منافع ملی را سهل والوصول کند.

دیپلماسی فرهنگی با به کارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها همانند ابزارهای دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی نظامی و... شود، اما می تواند به عنوان بازوی مکمل آنها باشد. امروزه حتی قوی ترین کشورها نیز ترجیح می دهند تا آنجا که ممکن است از شیوه های فرهنگی که نوعی از اعمال قدرت نرم می باشد برای تأمین منافع خود استفاده نمایند.

دیپلماسی فرهنگی امروزه به عنوان یک اصل اساسی و تأثیرگذار در عرصه روابط بین الملل مورد پذیرش قرار گرفته و سیاستمداران جهان، سعی در بکارگیری چنین سیاستی دارند تا بواسطه ی آن، اهداف و منافع ملی خود را عملی کنند. می توان بین کاربرد دیپلماسی فرهنگی و ایجاد صلح و ثبات در نظام بین الملل، ارتباطی معنادار را جستجو کنیم، چرا که هر چه کاربست دیپلماسی فرهنگی بیشتر گردد، بی تردید کشورها از لحاظ فرهنگی به یکدیگر نزدیک می شوند و صلح و ثبات، بر روابط بین المللی سایه می افکند.

امروزه افکار عمومی یکی از ارکان مهم تصمیم گیری کشورها در حوزه های گوناگون محسوب می شود. بنابراین، کشورها نمی توانند همچون گذشته تنها بر تبادلات بین دولتی خود در قالب دیپلماسی دولتی تکیه کنند و برای اثر گذاری بیشتر، نیازمند برقراری ارتباط هدفمند با مخاطب عام و به ویژه نخبگان هستند. از این رو از روش ها و ابزارهای گوناگون در این رابطه بهره می برند. یکی از مهم ترین ابزارها، استفاده از مولفه های قدرت نرم در دستگاه سیاست خارجی کشورهای مختلف می باشد. در این راستا، تلاش عمده سیاست گذاران، ارتباط با مخاطب عام و نخبگان برای جهت دهی به افکار عمومی است. در این رابطه، قدرت نرم، منبع دیپلماسی فرهنگی تلقی می شود. با گسترش دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم

یک کشور می تواند بهبود یافته و تقویت شود. در این راستا، ایران با پیشینه تمدنی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی از منابع قدرت نرم مناسبی برخوردار است که در صورت توجه و برنامه ریزی برای هدفمند کردن و بهره برداری از منابع بالقوه، می تواند یکی از کشورهای موفق در کاربرد دیپلماسی فرهنگی در منطقه و جهان باشد (اصفهانی و مظفری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

دیپلماسی فرهنگی از آن جهت که به یک کشور امکان می دهد که فرهنگ، جامعه و مردمش را به دیگران معرفی نماید، طبیعتاً به دور از روش خصمانه و آمرانه بکار گرفته می شود، و بیشتر با هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان دیگر، به مانند کاربرد قدرت سخت با مقاومت همراه نیست بلکه آغوش باز را پذیرا خواهد شد چرا که با مقبولیت جلوه دادن فرهنگ خودی نوعی برادری و هم کیشی را رقم می زند که در صورت موفقیت در کاربرد این استراتژی نرم، اندیشه های خود را به عنوان اندیشه ای مقبول به جهانیان هدیه می دهد. با این حال، با استفاده از دیپلماسی فرهنگی، که با هدف تسخیر اذهان و قلوب مردم سایر جوامع همراه است نباید طوری اعمال شود که مخاطب احساس منفی و سلطه طلبانه در ذهن داشته باشد، چرا که چنین احساسی نوعی مقاومت سخت را رقم می زند. در واقع نکته مهمی که می بایست توجه داشت هنر کاربرد دیپلماسی فرهنگی به عنوان شکلی از قدرت نرم است که صرف محتوا و مظلوف برتر، نشان از برتری به حساب نمی آید، اگر چه نوعی مزیت به حساب می آید اما چگونگی کاربرد آن هم در رسیدن به منظور مورد نظر بسیار حساس و مهم است.

مفهوم شناسی

دیپلماسی

امروزه نفوذ یک دولت تنها به نیروی جنگی آن بستگی ندارد، بلکه قدرت دیپلماتیک (سیاسی) نیز در آن موثر است. در واقع این عامل در بررسی روابط یک دولت با دولت های دیگر تعیین کننده بوده و در نتیجه الگوی کل روابط میان دو دولت را ترسیم می کند (ویک لین، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۰). در این مبحث دیپلماسی به عنوان یک ابزار سیاسی کارآمد و انسانی توسط بازیگران دولتی و غیردولتی در عرصه بین المللی مورد استفاده قرار گرفته و همچنین برای تامین اهداف مورد نظر این ابزار نرم را به خدمت خود در آورده است.

در تعریف از دیپلماسی باید گفت:

«دیپلماسی عبارت است از: مدیریت روابط بین الدول با بکارگیری روش های مذاکره و معامله، جهت ایجاد تفاهم و دوستی برای پیشبرد مقاصد و منافع ملی یک کشور» (فتاحی، ۱۳۸۷: ۲۲).

اما گویاترین و کارکردی ترین تعریف از دیپلماسی را می توان چنین بیان نمود:

«دیپلماسی، دانش و فن هدایت روابط خارجی یک کشور با استفاده از ابزارهای قدرت نرم (عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی، حقوقی، تشکیلات و سازمان، تبلیغات و ارتباطات) می باشد» (فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۴۳).

در یک نمای کلی دیپلماسی را می توان مدیریت سیستم بین الملل تعریف کرد، به گونه ای که در آن به توان سیاست خارجی مورد نظر خود را به مرحله اجرا گذاشت. در همین راستا است که از دیدگاه مورگنتا دیپلماسی بایستی تحقق بخش چهار وظیفه اصلی و اساسی زیر باشد:

۱. تعریف اهداف در چهارچوب قدرت خود؛
۲. بررسی و برآورد اهداف سایر دولتها و قدرت بالقوه و بالفعل آنها؛
۳. تعیین میزان سازگاری اهداف مختلف با یکدیگر؛
۴. تهیه ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف مذکور؛ (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۸۴۵-۸۴۹)

دیپلماسی فرهنگی

در ادبیات روابط بین الملل و سیاست خارجی تعاریف گوناگون و متنوعی از دیپلماسی فرهنگی ارائه شده است که تعاریف ذیل در زمره گویاترین این تعاریف به شمار می آیند:

فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه ها و توافقاتی براساس ارزش های مشترک محسوب می کند. این درحالی است که بنا به تعریف گیفورد مالون، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از: معماری یک بزرگراه دو طرفه به منظور ایجاد کانال هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش های یک ملت و درعین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت ها و فهم ارزش های آنها. و سرانجام، در تعریف میلتن کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از: مبادله ایده ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنتها و اعتقادات به منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت ها و کشورها می باشد (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

دیپلماسی فرهنگی از آن جهت که به یک کشور امکان آن را فراهم می کند تا فرهنگ، رفتار، سبک و سیاق زندگی و منش جمعی جامعه و مردمش را در معرض نمایش افکار عمومی دنیا قرار دهد تا شهروندان جوامع گوناگون در یک ره آورد انتخاب و عدم گزینش قرار گیرند که در صورت پذیرش، کشور بکار گیرنده می تواند ایده آل های سیاسی و سیاست هایشان را در جوامع گوناگون بسط دهند که در

صورت موفقیت، فرهنگ کشور مبتکر، به عنوان ارزش های جهانشمول محسوب می شود، که نهایتاً کسب نتایج دلخواه مورد نظر را برای آن کشور را به ارمغان می آورد.

بنابراین دیپلماسی فرهنگی فرآیندی هدفمند بوده و برای تحقق و دستیابی به اهدافی تعریف شده تدوین و اجرا می شود. در نتیجه، دیپلماسی فرهنگی از روابط و تبلیغات فرهنگی متمایز می شود. چون برخلاف تبلیغات، هدف دیپلماسی فرهنگی تعامل و درآمیختن با مخاطبین است نه القای پیام های غیر واقعی و تحریف شده. علاوه بر این در دیپلماسی فرهنگی بر روابط متقابل پایدار و دراز مدت تاکید می شود تا مبارزه و کشمکش سیاسی کوتاه مدت و زودگذر برای کسب منافع آنی وفوری. لذا دیپلماسی فرهنگی از روابط فرهنگی سنتی صرف نیز متمایز است، زیرا، دیپلماسی فرهنگی به عنوان رکن چهارم سیاست خارجی، برخلاف روابط فرهنگی سنتی، تنها به مناسبات فرهنگی رسمی و دولتی محدود نشده و بازیگران حوزه های غیر دولتی را نیز دربر می گیرد. مبادلات فرهنگی در چارچوب دیپلماسی فرهنگی نیز فقط شامل هنر و فرهنگ صرف نمی شود، بلکه علاوه بر آن در برگیرنده ی انتقال و ارتباط فکری، رسانه ای، علمی، آموزشی، جریانات و مباحث فلسفی نیز است. فراتر از این، هدف اصلی و نخستین روابط فرهنگی سنتی، به ویژه در سطح غیر دولتی، اعتماد سازی جهت فراهم ساختن زمینه و بستر لازم برای تامین منافع ملی است. در حالی که، دیپلماسی فرهنگی به جز اعتمادسازی، درصدد تحقق و تامین اهداف ملی سیاسی مشخص و معین نیز است (فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۵).

قدرت نرم

برای تعریف قدرت نرم، باید ابتدا به تعریف قدرت پرداخت. قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است، به نحوی که آنچه می‌خواهیم، اتفاق بیفتد. در یک طبقه‌بندی، قدرت به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود. جوزف نای، تحلیل‌گر سرشناس آمریکایی بر این باور است که هرچند قدرت نرم و سخت درهم تنیده‌اند ولی قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست. به گفته نای قدرت نرم توانایی بدست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن - به جای اجبار و یا امتیاز - می‌باشد. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سیاست‌ها صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت دارد، قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید بپذیرند، بدون اینکه در این راه هزینه زیادی (امتیاز و اجبار) صرف کنید، در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده‌اید (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۴۲). این شیوه قدرت بر پایه تبدیل تمایلات به برون دادها شکل می‌گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت است. در این شیوه قدرت بر

پایه اقتناع دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها و نهادهایی است که رفتار خواسته شده را تولید می‌کنند. این پیروی بیش از هرچیز منوط به درجه متقاعدکنندگی اطلاعات در دسترس است که یک بازیگر در جست‌وجوی انتقال آن است (Nye, 2004: 15). قدرت نرم به دلیل ماهیت جهان کنونی و پیشرفت، ارتقاء ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. در سطحی کلان‌تر در عرصه روابط بین‌الملل، قدرت نرم جلب نمودن مردم به جای اجبار کردن آنهاست. به نظر نای اساس قدرت نرم در ارزش‌ها نهاده شده است، در فرهنگ و نحوه رفتار با هر کشور در سطح بین‌المللی؛ و در واقع ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور.

لذا قدرت نرم یا جذب قلوب و افکار در سیاست بین‌الملل موضوع پر اهمیتی است که از منابع مهم آن فرهنگ، علم و فناوری و عوامل نامحسوس می‌باشد (Nye, 2008: 37).

امنیت ملی

این واقعیت که امنیت از جمله نیازهای اولیه زندگی انسان بوده و تاریخی به درازای سکوت بشر بر روی کره خاکی دارد، حکایت از پیشینه طولانی مطالعات امنیت می‌تواند داشته باشد؛ و اینکه تفکر در این باره و ارائه نظریه و راهبرد، مراحل اولیه خود را طی کرده و هم اکنون دوران بلوغ خود را با تولید حجم قابل توجهی از متون پشت سر می‌گذارد. با عنایت به آنچه اندیشه گرانی چون «تری تریف» (Terry Terriff)، «استوارت کرافت» (Stuart Croft)، «لوسی جیمز» (Lucy James) و «پاتریک مورگان» (Patrick Morgan) اظهار داشته اند، می‌توان ادعا کرد که «امنیت ملی» امروزه دیگر مفهومی «عقب مانده» ارزیابی نمی‌شود؛ بلکه از کثرت دیدگاه‌های کارشناسی برخوردار است که از آن مفهومی «توسعه یافته» ارائه می‌نماید (افتخاری، ۱۳۸۲: ۶۱-۶۰).

بی تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه، شکوفایی استعدادهای بالقوه و خیز گرفتن به سمت پیشرفت مهم تراز عنصر تاثیرگذاری، به نام امنیت، مدنظر نیست، چرا که انسان برای رسیدن به پیشرفت محکوم به امنیت است تا در پرتو عنصر مذکور، مقاصد خود را دنبال کند تا نهایتاً به اهداف خود دست یابد. لذا امنیت ملی به عنوان عنصری حیاتی نقش بی بدیلی در کارایی نظام داراست که درقبل آن تامین منافع ملی سهل الوصول تر خواهد بود. نکته مهمی که باید مدنظر داشت، این است که امنیت ملی از الزامات اساسی درجهت تکامل یک کشور و نبود آن فقر تاریخی و نهایتاً به مرگ سیاسی ختم خواهد شد.

«والتر لیپمن» محقق و نویسنده آمریکایی، در تعریف مفهوم امنیت ملی معتقد است: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را به پیش ببرد» (روشن دل، ۱۳۶۸: ۳-۴) و همچنین «رابرت ماندل» نیز چنین می گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزو مسؤولیت حکومت های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند» (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۹).

مروری بر تاریخچه دیپلماسی فرهنگی

یکی از جنبه های دیپلماسی در جهان سیاست، دیپلماسی فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی، در شکل مدرن آن، در ایالات متحده آمریکا به وقوع پیوست. کوین مالکای (Kevin Mulcahy) «تلاش آمریکا در سال های دهه ۱۹۳۰ برای اتخاذ یک دیپلماسی موثر فرهنگی در امریکای لاتین را سرآغاز یک حرکت مهم و بی نظیر در تاریخ دیپلماسی فرهنگی می داند که بعدها در سیاست خارجی آمریکا و نیز در سایر نقاط جهان نیز مورد توجه قرار گرفت. این ابتکار به طور مشخص در سال ۱۹۳۶ توسط آمریکا در کنفرانسی که در آراژانتین برگزار شد، مطرح و در قالب سند کنوانسیون بوئنوس آیرس متبلور شد. نکته مهم در این سند نقش تبادل هیئت های فرهنگی متشکل از دانشجویان، دانشمندان، هنرمندان، استادان دانشگاه ها و موسسات غیر دولتی میان آمریکا و کشورهای دیگر بود. بنابراین سال ۱۹۳۶، «سال قرارداد برای ظهور دیپلماسی فرهنگی است، زمانی که در این کنفرانس، معاهده ارتقای روابط فرهنگی در قاره آمریکا به امضا رسید و دو سال بعد بخش روابط فرهنگی در وزارت امور خارجه این کشور تاسیس شد. دیپلماسی فرهنگی، که از همان آغاز از طرف نهادهای فرهنگی غیر دولتی آمریکا قویا حمایت می شد، امریکای لاتین را هدف گرفته بود. از آنجایی که این دیپلماسی با تقویت روابط اقتصادی و تجاری درآمیخته بود، «در پی آن بود تا آمریکای شمالی و جنوبی را هرچه بیشتر به هم نزدیک کرده و در زمینه امور اقتصادی و سیاسی در نیمکره غربی همبستگی ایجاد کند» (امینی و علمداری، ۱۳۹۱: ۷).

ایالات متحده آمریکا در گذشته، آمریکای جنوبی را حیات خلوت خود می دانست و در تلاش این بود تا با ابزارهای گوناگون من جمله، دیپلماسی فرهنگی که با پرورش و پذیرش نخبگان، انتقال تجربیات علمی- فناوری، توسعه همگرایی و در قبل آن انتقال اندیشه های خودی، نفوذ خود را در این منطقه در طولانی مدت حفظ کند و تا حد زیادی موفق بوده است و توانسته سالیان طولانی به سود خود بهره برداری کند. ایالات متحده آمریکا در قالب دیپلماسی فرهنگی در تلاش است تا نشان دهد آمریکا و ملت های دیگر

دارای منافع مشترک می باشند، تا در صورت موفقیت، آنها ترغیب می شوند که در برخی از مسائل معین و همچنین درخواست های همکاری که از سوی آمریکا مطرح می شود، همکاری مثبتی داشته باشند که این رویداد می تواند منافع ملی آمریکا را تامین کند.

یکی از جامع ترین و مهم ترین برنامه ها و طرح هایی که در سال ۱۹۴۶ با هدف نهادینه کردن پدیده دیپلماسی فرهنگی در چارچوب سیاست خارجی آمریکا تعریف شد و به اجرا درآمد، لایحه ای بود که به ابتکار سناتور ویلیام فولبرایت، از ایالت آرکانزاس، به تصویب دولت آمریکا رسید، برنامه ای که بعدها به نام خود وی به برنامه فولبرایت (Fulbright Program) معروف شد، این برنامه گام مهم دیگری در تاریخ دیپلماسی فرهنگی به شمار می آمد. در تاریخ دیپلماسی فرهنگی، به جزء آمریکا، کشورهای دیگری همچون شوروی نیز از این روش استفاده کردند، چرا که این روش را برای دستیابی به مقاصد و منافع ملی خود مطلوب یافته بودند. اما، «عصر طلایی دیپلماسی فرهنگی یا دومین نبرد بزرگ در این زمینه با دوران جنگ سرد مصادف شد. نتیجه جنگ سرد، کارآیی دیپلماسی فرهنگی یک جامعه آزاد را نشان داد (همان، ۱۳۹۱: ۹).

توجه به دیپلماسی فرهنگی از آنجا اهمیت پیدا می کند که دولت های مختلف سرمایه گذاری های عظیم و هنگفتی در این جهت انجام داده و برای پیشبرد اهداف ملی خود، به این نوع از دیپلماسی توسل جسته اند. لذا جامعه اسلامی ایران به عنوان جامعه ای که در حوزه فرهنگ، از مؤلفه های ملی و دینی اصیل و تأثیرگذار برخوردار است، وحتى می توان گفت در گذشته بسیار دور اسلام چنین نگاهی داشته وحتى بر آن پای می فشرد، چرا که دین اسلام دین منطق و استدلال است و جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور معتقد به این مکتب، این امکان را دارد که در عرصه دیپلماسی فرهنگی پرتوان و قدرتمند ظاهر گردد و با وجود سنت های مشابه ملی و مذهبی میان مردم ایران و بسیاری از مردم جوامع دیگر، بستر مناسبی است برای ایجاد و اتخاذ رویکردی فرهنگی مشترک در روابط خارجی و همچنین تعاملات سازنده در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در دستیابی به مدلی بومی و غیرغربی از پیشرفت و توسعه که متناسب با مشخصه های سنتی و فرهنگی این جوامع باشد پی گرفته شود، چرا که هر تصمیمی مبتنی بر مشخصات سنتی - فرهنگی خودی، هزینه های پیش رو را کم و فایده را به حداکثر می رساند و عامل مهم تر، مبتنی بر هویت وجودی خودی است که ارزشمند تلقی می شود.

دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

به باور بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلاای اعمال قدرت نرم^۱ است که به کشورها این امکان و توان را می دهد که در طرف مقابل نفوذ کند و او را از طریق عناصری چون فرهنگ، ارزش ها و باورها، ترغیب به همکاری کنند. از دیدگاه جوزف نای، که یکی از مطرح ترین صاحب نظران این حوزه است، یک چنین رویکردی در تعارض کامل با قدرت سخت^۲ قرار دارد که در آن تسخیر کردن از طریق اعمال نیروی نظامی و قوه قهریه حرف اول را می زند. بنا به تعریف جوزف نای، قدرت نرم عبارت است از «توانایی یک دولت در رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جاذبه و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور». او اعمال قدرت نرم را از طرقی همچون بسط و گسترش روابط با متحدان و تعاملات فرهنگی میسر می داند. از دیدگاه وی، یک چنین سیاستی سرانجام، منجر به محبوبیت دولت ها نزد افکار عمومی کشور مقصد می شود و نیز همچنین کسب حیثیت و اعتبار و وجهه ی بین المللی برای دولت ها را دربر دارد (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۳۷).

آنچه در عصر کنونی و با توجه به تحولات گسترده در زمینه تکنولوژی و ارتباطات و به بیانی واضح تر، با توجه به انقلاب در امور اطلاعات و ارتباطات ابزار تاثیرگذاری تغییر یافته و ابزارهای نرم جایگزین ابزارهای کهنه و سخت شده است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از یک رشته خصائل طبیعی ژئوپلتیک از یک سو و مولفه های فرهنگی، مذهبی و تاریخی - تمدنی از سوی دیگر، این کشور را به داشتن قدرت نرم مجهز و به دلیل داشتن چنین ابزار مهم و حساسی، موقعیت معنوی و فرهنگی را ارتقا بخشیده و در حال تبدیل شدن به قطب فرهنگی موثر در منطقه و حتی در جهان است. علی ایحال، مبتنی بر آنچه در بالا ذکر شده، ابزاری چون دیپلماسی فرهنگی می تواند موقعیت استراتژیک گونه کشور را ارتقا بخشیده و شرایط لازم را برای کسب قدرت مادی و معنوی و ارتقای نصاب محبوبیت خود در بین کشورهای منطقه و فرا منطقه ای را به ارمغان آورد.

تبیین، ترویج و گسترش فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی در قالب اهداف فرهنگی، به دو منظور انجام می گیرد: اول، تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی و مثبت از کشور و ملت ایران که تصورات کلیشه ای نادرست و تلقیات مخدوش از آن را اصلاح می نماید. در حالی که در بسیاری از مواقع، تصاویر و تعبیر غیر واقع بینانه ای از مردم، فرهنگ و تمدن ایران، ناشی از سوء برداشت ها و سوء تفاهم های سایر ملت هاست که خود معلول عدم درک و شناخت واقعی آنان می باشد. هدف دوم، خنثی سازی و مقابله با تصاویر و تبلیغات منفی که بعضی از کشورها و بازیگران بین المللی از جمهوری اسلامی ایران ارائه داده اند.

^۱ Soft Power

^۲ Hard Power

مخالفین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در سطوح دولتی و غیر دولتی در سال های اخیر، فراتر از تبلیقات سیاسی منفی، درصدد مخدوش و وارونه نشان دادن فرهنگ و تمدن ایران برآمده اند. لذا معرفی و اشاعه فرهنگ اصیل ایرانی- اسلامی از طریق دیپلماسی فرهنگی، یکی از مهم ترین و بهترین راهکار ها و مکانیسم نرم مواجهه و مقابله با این سیاست فرهنگی ضد ایرانی در سطوح جهانی و منطقه ای به شمار می رود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴)

قدرت نرم دیپلماسی فرهنگی یکی از منابع قدرت نرم هر کشوری خواهد بود، لذا کاربرد دیپلماسی فرهنگی به عنوان منبع قدرت نرم می تواند افکار عمومی هر جامعه ای را تحت تاثیر قرار داده و به اهداف منظور دست پیدا کند. علاوه بر آن کشورهای بیگانه با ابزار نرم به مقابله بر آمدند تا با چراغ خاموش به اهداف متصور دست یابند، لاجرم کشور مخاطب می بایست با شناخت استراتژی دشمن ابزارها را شناسانده و با ابزاری هوشمند به مقابله بر خیزد تا در صورت کاربرد درست و منطقی، حداقل بتواند استراتژی دشمن را خنثی و بی اثر کند. در واقع مواجه شدن با مقاومت کمتر و یا حتی عدم مقاومت در جوامع و کشورهای مقصد از کلیدی ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می شود. یکی از مهم ترین علل ناکامی دولتها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی شان در سایر کشورها، مقاومت هایی است که در کشورهای مورد نظر، در مقابل سیاست های نا متناسب و نا متجانسی است که صورت می گیرد. از آنجا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد، ضمیر ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می دهد و با لطافت و ظرافت خاص و مثال زدنی بر لایه های عمیق اذهانشان تاثیر می گذارد، که در قبل آن، نسبت به سایر ابزارهای موجود کارایی بیشتری را به تصویر می کشد، به عبارت دیگر در مقایسه با سایر ابزارها و ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه های زیرین جامعه رسوخ می کند و تاثیرات غیر قابل انکاری بر جای می گذارد.

از یک سو، همان طور که از عنوان دیپلماسی بر می آید نبایستی از نقش دولت ها به عنوان بازیگران اصلی عرصه روابط بین الملل غفلت ورزید و از سوی دیگر، با توجه به حیطة کارکردی دیپلماسی مدنظر، که حوزه فرهنگ است و نیز با اعتراف به ظهور پدیده قدرت نرم (یعنی توانایی دستیابی به نتیجه مطلوب در صحنه روابط بین الملل با ایجاد رغبت و نه سخت گیری و اجبار). این نوع از قدرت، دیگران را به پیروی و موافقت با هنجارها و نهادهای دلخواه متقاعد می سازد و می تواند عقاید یک نفر، گروه و یک اجتماع را جذاب جلوه دهد یا اینکه مسیر را به گونه ای طراحی کند که ارجحیت ها و آرمان های افراد را دگرگون سازد. در دنیای امروز و تمرکززدایی از دیپلماسی به واسطه بازیگران غیردولتی، ضرورت دارد

قدری از تئوری های فرهنگ سایبر(باور به تاثیر واستیلای فرهنگ بر مولفه های قدرت و امنیت که محصول ترکیب امکانات سرمایه داری و(تکنولوژیک) با رسانه های نوین است) هم کمک بگیریم. در واقع حاصل انتزاع گزینشی یک نظریه روابط بین الملل با یک رویکرد جدید از نظریه ای علمی درباب فرهنگ، می تواند ما را به تحلیلی متناسب با ماهیت دیپلماسی فرهنگی در عصر حاضر رهنمون نماید(حقیقی، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

دیپلماسی فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

امنیت ملی نخستین هدف دولت ها به عنوان بازیگران عرصه بین المللی می باشد. بیشتر نویسندگان سیاست بین الملل معتقدند که امنیت ملی مفهومی مورد اختلاف است. در عین حال نوعی اتفاق نظر وجود دارد که امنیت به معنی رهایی از تهدیدات در قبال ارزش های بنیادین است. از نظر آرنولد ولفرز معیار امنیت از لحاظ عینی، فقدان تهدید در قبال ارزشهای اکتسابی است و از لحاظ ذهنی نبود ترس از اینکه این ارزش ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت. به طور کلی امنیت یک کشور عبارت است از اینکه، کشور در معرض خطر قرار نرفته و آزاد از هرگونه تهدید یا ترس از خطر باشد.(رفیع و جانباز، ۱۳۸۹: ۸۴) علاوه بر سیالیت مفهوم امنیت ملی که ناشی از علل ذاتی و نهفته در متن این گونه مفاهیم می باشد، برداشت های مختلف از امنیت ملی ناشی از تحولات صورت گرفته در صحنه بین الملل بوده است. یکی از مهم ترین این تحولات، جهانی شدن است. جهانی شدن و فرو ریختن مرزهای فیزیکی و انقلاب ارتباطات، تعریف های سنتی از امنیت که عمدتاً بر بعد نظامی تأکید می کنند را بی اثر ساخته است. نامرئی ترین و به نوعی مهم ترین بعد امنیت ملی در عصر جهانی شدن و انقلاب ارتباطات را باید بعد فرهنگی دانست. فناوری های جهانی اطلاعات و ارتباطات و در رأس آنها اینترنت و شبکه های ماهواره ای سبب شده است تا آسان ترین و کم هزینه ترین تهدید متوجه این بعد از امنیت ملی شود.

مطابق دیدگاه نظریه پردازان مکتب سازه انگاری به عنوان یکی از نظریه های معنا گرای روابط بین الملل، مفاهیم روابط بین الملل از جمله مفهوم امنیت دال هایی فرازمانی و فرامکانی و فارغ از زمینه مندی نبوده و بنابراین انتظار می رود که گستره معانی این مفاهیم به تبع زمینه های زمانی و مکانی خاص متحول شود. از دید این نظریه پردازان مفاهیم روابط بین الملل از جمله مفهوم امنیت برساخته هایی هستند که می توانند در معرض تغییر دائمی قرار گیرند.(مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۲۲). از سوی دیگر آنچه در این تغییر مفاهیم نقش بسیار مهم و حیاتی بازی می کند وقایع بیرونی و تحولاتی است که در عرصه سیاست بین الملل رخ می دهد. به عبارت دیگر تحولات در روابط بین الملل از جمله جهانی شدن و انقلاب

ارتباطات می‌تواند کاملاً بر دگرگونی و تغییر معنایی مفهوم امنیت تأثیرگذار باشد. بنابراین جهانی شدن نه تنها موجب تحول مفهوم امنیت ملی شده بلکه باعث به وجود آمدن تهدیدات امنیتی جدید مثل تهدیدات سایبرنتیک و جنگ‌های اطلاعاتی شده است. در این راستا، شاهد ظهور بازیگران امنیتی جدید نیز هستیم که اهداف خود را نه به وسیله حملات فیزیکی و بسیج منابع مادی بلکه به وسیله راه انداختن جنگ‌های اطلاعاتی و فرهنگی به دست می‌آورند. در این جنگ‌ها هدف از بین بردن نظام‌های اطلاعاتی و فرهنگی دشمن و حفظ و توسعه نظام اطلاعاتی و فرهنگی خود است. این در حالی است که بازیگران سنتی روابط بین الملل اهداف خود را به وسیله سلاح‌های کشتار دسته جمعی به دست می‌آورند) (Eriksson, 2007: 56)

این دسته از متفکران با تأکید بر اهمیت فرهنگ و هویت به ارتباط میان این دو مؤلفه و امنیت می‌پردازند و معتقدند که جنگ‌های اطلاعاتی و فرهنگی، نوعی خاص از جنگ هویت است که در آن همه مرزها از جمله مرز میان داخل و خارج به چالش کشیده می‌شود. در همین راستا که آنها از پیدایی هویت-های جدید در فضای سایبر نام می‌برند، بودریار در همین زمینه معتقد است امروزه وجه مشخصه شرایط بشری ((فراواقعیت)) است که در چارچوب آن رسانه‌های نو، هم به واقعیت شکل می‌دهند و هم آن را باز می‌نمایند.

بنابراین در حوزه امنیت، سازه‌انگاری مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارد؛ چرا که این هویت ملی دولت‌ها است که به آنها کمک می‌کند تا بر اساس برداشتی که از خود دارند تهدیدهای امنیت ملی را تعریف کنند. در واقع سازه‌انگاران با این کار هویت را به عنوان دستورالعملی وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها می‌کنند. بنابراین در اثر جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات امنیت دیگر بر وضعیت مادی بیرونی دلالت نداشته و مفهومی اجتماعی، بیناذهنی و معنایی می‌شود که بعد هویتی و فرهنگی به خود می‌گیرد. در همین راستا است که میتزن یکی از متفکران انتقادی و سازه‌انگار روابط بین‌الملل در مقاله خود معتقد است برخلاف آنچه واقع‌گرایان می‌گویند دولت‌ها فقط به دنبال امنیت فیزیکی خود و حفظ آن نبوده و به دنبال امنیت هویتی و فرهنگی نیز هستند (Mitzen, 2006: 357-361). به عبارت دیگر، سازه‌انگاران با تأکید بر اهمیت سمبل‌ها و تصاویر ایجاد شده به وسیله فناوریهای ارتباطاتی در عصر جهانی شدن، بر تحول مفهوم امنیت نظر موکد داشته و آن را صرفاً امنیت فیزیکی نمی‌دانند. از جمله شاخص‌های این تحول مفهوم امنیت می‌توان به مواردی چون طرح مفهوم امنیت فرهنگی، ارتباط

برقرار کردن میان امنیت و مؤلفه‌هایی چون هویت و فرهنگ، وجود تهدیدات سایبر، جنگ نرم و ... اشاره کرد.

بنابراین با توجه به تغییر مفهوم امنیت از سخت به نرم، ضروری به نظر می‌رسد که ابزارهای تأمین امنیت نیز به روز شده و تغییر ماهیت دهد. در این راستا مهم‌ترین ابزار، به کارگیری یک دیپلماسی فرهنگی مناسب جهت ارتقای امنیت کشور می‌باشد. لذا امنیت فرهنگی عبارت است از ایجاد وضعیتی مطمئن، آرامش‌بخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض در انسان، نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب رسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و...؛ به عبارت دیگر مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی گویند (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۵۶). امنیت فرهنگی در معنای عینی آن فقدان تهدید به میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی آن فقدان ترس از هجمه‌ها و حلقه‌هایی است که ارزش‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض خطر استحاله و یا نابودی قرار می‌دهد. تعریف بالا بعد سلبی امنیت فرهنگی را نشان می‌دهد؛ اما در زمینه ایجابی باید بتوان غنای نهفته در فرهنگ را به طور مؤثر به دیگر ملت‌ها انتقال داد تا در این صورت امنیت فرهنگی به صورت بلند مدت تضمین شود.

این امر به ویژه برای کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران که از بدو تشکیل ماهیتی فرهنگی دارد و سعی نموده فرهنگ مادی حاکم بر روابط بین الملل را به چالش کشیده و فرهنگی نو و سرشار معنویت و مادیت توأمان برای ملت‌ها به ارمغان آورد و در این مسیر همواره در معرض تخریب از سوی دشمنان و سردمداران نظام سلطه قرار گرفته و خواهد گرفت، اهمیت دوجندانی می‌یابد. در واقع ماهیت اسلامی انقلاب ایران این وظیفه را بر عهده دولت و ملت می‌گذارد که نسبت به فرهنگ حاکم بر نظام بین الملل بی تفاوت نبوده و همواره جهت آگاهی بخشی به ملت‌ها برای خارج شدن از زیر سلطه مستکبران خود-منفعت محور، تلاش نماید. در این راستا بهره‌گیری از ابزار دیپلماسی فرهنگی می‌تواند گامی مناسب در جهت امنیتی پایدار باشد. ابزارهای مورد نیاز جهت بهره‌برداری صحیح از دیپلماسی فرهنگی توسط جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر بیان داشت:

۱- استفاده از ظرفیت‌های نهفته در زبان و ادبیات فارسی و ترویج آن از طریق تأسیس رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مهم جهان و نیز اعطای بورس‌های منظم و مستمر تحصیلی در سطوح عالی کارشناسی ارشد و دکتری به منظور اشاعه فرهنگ و زبان کشور در سطح جهان.

۲- حضور مؤثر در مجامع و همایش‌های بین‌المللی در کنار شرکت فعال در رخدادها و جشنواره‌های هنری و ورزشی بین‌المللی و نیز برگزاری منظم نمایشگاه‌ها، گردهمایی‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های فرهنگی در کشور مقصد.

۳- تأکید ویژه بر ارائه آموزش‌های خاص فرهنگی به دیپلمات‌ها و تربیت دیپلمات‌های فرهیخته و آشنا با نقاط قوت و ظرائف فرهنگی در هر دو کشور مبدأ و مقصد. (حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۰)

۴- دیپلماسی رسانه‌ای و استفاده از تکنولوژی‌های روز ارتباطی: از آنجا که در دنیای کنونی و در عصر ارتباطات رسانه‌ها حرف اول را در جامعه‌پذیری داخلی و بین‌المللی می‌زنند، استفاده از این ابزار جهت ارائه دیدگاه‌های ج.ا.ایران به صورت درست و واقعی و خنثی کردن تصویرسازی منفی درباره کشور را ضروری می‌باشد. در این راستا استفاده از تکنولوژی‌های روز دنیا از جمله ساخت ماهواره برای پخش برنامه‌های رسانه ملی در سراسر جهان، توسعه کمی و کیفی برنامه‌ها و شبکه‌ها، تولید برنامه‌های ارزشی، برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی رسانه‌های داخلی، استفاده از ظرفیت اتحادیه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و همکاری با رسانه‌های گروهی منطقه بر اساس منافع مشترک، می‌تواند قدرت نرم کشور را در جهت تأثیر گذاری بر تحولات منطقه، افزایش دهد. (قربانی شیخ نشین و کارآزما، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۲)

۵- دیپلماسی آکادمیک، ظرفیت‌های بسیاری در اختیار کشور قرار خواهد داد که می‌توان از آنها برای کمک به تحقق اهداف خود بهره برد؛ ضمن آنکه با توجه به غیررسمی بودن این نوع دیپلماسی، تهدیدهایی که در روش‌های دیگر مطرح می‌شوند، در این مدل وجود ندارد. از جمله این ابزارها عبارتند از: دعوت از استادان، علما و دانشجویان از اقاصا نقاط جهان به ویژه کشورهای اسلامی؛ تبادل دیدگاه‌ها و تجربه‌ها؛ برگزاری کنفرانس‌های مشترک؛ اجرای پروژه‌های مشترک علمی؛ گسترش تبادلات علمی و فناوریانه از طریق ایجاد فرصت‌های مطالعاتی مشترک؛ توسعه همکاری‌ها در قالب سازمان‌های تخصصی منطقه‌ای.

۶- دیپلماسی فعال و مؤثر در فضای مجازی: اگر دیپلماسی را مجموعه تدابیر و اعمالی بدانیم که عمدتاً از طریق مسالمت‌آمیز برای حصول حداکثر تفاهم در میان انبوه اختلاف‌های صحنه روابط بین‌الملل برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود؛ باید گفت در دوران جدید و پیشرفت علم و فناوری در شکل دیپلماسی نیز تغییراتی عمده شکل گرفته است. در دیپلماسی نوین به جای دستکاری واقعیت‌ها به تولید واقعیت می‌پردازند. بازیگران سعی می‌کنند با استفاده از رسانه‌ها و فناوری‌های مجازی نوین ((تصویر مجازی)) از رقیبان خود تولید کنند که امکان جایگزین شدن با واقعیت را داشته باشد. بدین

ترتیب ((واقعیت‌های مجازی)) شکل می‌گیرند که عمده افکار عمومی و تصمیم‌گیران آنها را پذیرفته‌اند و بر اساس آن تحلیل و حتی اقدام می‌کنند. امروزه که استفاده از این ابزار برای شکل‌گیری تصویری منفی از یک کشور نزد سایرین بسیار رایج شده است، به ویژه تصویر سازی منفی غرب علیه ج.ا.ایران برای جلوگیری از نفوذ اهداف و ارزش‌های آن در کشورهای اسلامی؛ فعال‌سازی دیپلماسی در فضای مجازی برای خنثی‌سازی تصویرهای منفی مذکور ضروری به نظر می‌رسد. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱)

۷- تمسک به قدرت نرم ارشادی به جای اغوایی: قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۵۶ (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی)، با صراحت اجبار در پذیرش دین را نفی می‌کند، همان‌گونه که در این آیه شریفه سه مفهوم اجبار، ارشاد و اغوا به توالی آورده شده است، اصل پذیرش عقیده و انتخاب مسیر آزاد است و اسلام کسی را با اکراه و اجبار و اغوا ملزم به پذیرش چیزی نمی‌کند. در دعوت به اسلام اصیل، روش‌های حکمت (برهان و استدلال)، موعظه‌ی حسنه و جدال احسن (سوره نحل آیه ۱۲۵) و انتخاب احسن پس از شنیدن سخنان گوناگون و تأمل و تفکر در مورد آنها (سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸) توصیه شده است. اولیای دین نیز همواره بر مباحثه و گفتگوی آزاد علمی با ارباب ادیان و عقاید تأکید کرده‌اند.

البته عدم اجبار در دین ملازم با امکان تبیین رشد از غی است. به این معنا که در چنین جوامعی باید مرزهای ارشاد از اغوا مشخص باشد و در این صورت است که توده‌ها و عموم مردم با عنایت به فطرت پاک و بصیرتی که در نتیجه تبیین به دست می‌آورند راه هدایت از گمراهی را تمیز می‌دهند. بنابراین، از این آیه قرآنی می‌توان از دو نوع قدرت نرم نام برد: قدرت نرم مبتنی بر اغوا، که قدرت‌های شیطانی، اموی، ماکیاولیستی و استکباری از آن برای فریب و تسلط بر توده‌ها استفاده می‌کنند؛ و قدرت نرم مبتنی بر ارشاد، که قدرت‌های الهی، متجلی در حکومت انبیا، معصومین و صالحین از آن برای هدایت مردم بهره‌برداری می‌کنند.

برخی از متفکران غربی نظیر نوآم چامسکی و ادوار هرم، معتقدند که نقش تبلیغات و هیاهوی سیاسی در نظام لیبرال دموکراسی، همان نقش چماق و اجبار را در نظام‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواه ایفا می‌کند. عامل تعیین کننده در بقا و استمرار قدرت نخبگان حاکم در نظام‌های اقتدارگرا بیشتر از طریق به‌کارگیری زور و اجبار، و نه تبلیغات است. در عوض، اصحاب قدرت در دموکراسی‌های موجود در غرب بیشترین نیاز را به تبلیغات، به جای زور و اجبار، برای تداوم حکومت‌های خود دارند. در دموکراسی‌ها از لحاظ نظری این امکان برای اکثریت مردم وجود دارد که تغییرات اساسی را بر خلاف منافع دارندگان قدرت و ثروت به وجود آورند، اما در مقام عمل، صاحبان ثروت و قدرت با به‌کارگیری اشکال گوناگون تبلیغات رسانه‌ای انحصاری و مسلط به دست‌کاری افکار و اذهان مردم می‌پردازند و با اغوا و فریب افکار عمومی

نقش اکثریت مردم را به تماشاگر و ناظر تقلیل داده و با ایجاد رضایت و اقناع در بین توده‌ها بقا و استمرار نظام‌های لیبرال دموکراسی را تضمین می‌کنند. (هرسیچ، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۴۲)

برای تقریر به ذهن و تفکیک دو قدرت نرم مبتنی بر اغوا و ارشاد می‌توان دو نوع حکومت علوی و اموی را بایکدیگر مقایسه کرد. در این خصوص کلام ۱۹۱ مولا علی(ع) در نهج البلاغه به خوبی تفاوت بین این دو را نشان می‌دهد. معاویه با به کارگیری انواع فریب، اغوا و نیرنگ و نگاه به قدرت و دستیابی به حکومت به عنوان طعمه در جریاناتی مانند رویداد حکمیت تلاش کرد با سیاست فریبکارانه قرآن بر سر نیزه کردن نظرات مردم را به خود جلب کند. همانگونه که یک ماهی‌گیر برای به دام انداختن ماهیان، طعمه خود را به دریا می‌اندازد و ماهیان خود به طرف طعمه می‌روند و به صید ماهی‌گیر در می‌آیند. در حالی که امام علی(ع)، در نامه به عامل خود اشعث بن قیس در آذربایجان حکومت را به عنوان امانت در نظر می‌گیرد و نه لقمه چرب (نهج البلاغه، نامه ۵)، و در سخن معروف خود به ابن عباس و در هنگام وصله زدن به کفش پاره‌اش، تنها در صورتی که قدرت و حکومت وی منجر به احقاق حق و دفع باطل گردد واجد ارزش می‌داند (نهج البلاغه، خطبه ۳). (هرسیچ، ۱۳۹۰: ۱۴۳) بنابراین ایجاد نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا اغوا، و عمدتاً برپایه ارشاد که به وضوح در انقلاب اسلامی ایران تجلی یافت، باید مبنای رویکرد ج.ا.ایران در قبال مردم کشورهای دیگر جهت اعمال دیپلماسی فرهنگی قرار گیرد.

۸- تنش زدایی: افزایش نفوذ و قدرت یک کشور، به طور طبیعی سوءظن و احساس خطر را در دیگر کشورها برخواهد انگیخت. به دلیل تبلیغات منفی علیه ج.ا.ایران در چند دهه اخیر و در پی سیاست ((ایران هراسی))، کشور از این حیث مورد سوءظن قرار گرفته است. در چنین فضایی ایران باید با در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، مواضع خود را معقول و مقبول جلوه دهد. ابتکارات همکاری‌جویانه از جمله موارد اعتمادساز به شمار می‌روند. اقدامات اعتمادآفرین و امنیت‌ساز، بازدارندگی مستحکم بین کشورهای مختلف ایجاد می‌کند و این امر، شرایط مساعدی را برای افزایش تعاملات و نفوذ کشور فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

وقوع تحولاتی چون جهانی شدن و انقلاب ارتباطات و اطلاعات باعث دگرگونی در مفهوم امنیت در روابط بین الملل شده است. قبل از دهه ۸۰ عمدتاً به بعد سخت و نظامی امنیت توجه می‌شده اما بعد از دهه ۸۰ به دلیل وقوع تحولات مذکور، بعد نرم و فرهنگی امنیت پررنگ شده است. نتیجه آنکه دیگر ابزارها و تکنولوژی‌های نظامی تنها ابزارهای تأمین امنیت نیستند بلکه ابزارهایی از جنس نرم برای

تأمین و تضمین امنیت کشورها اهمیت یافته‌اند. یکی از مهم‌ترین این ابزارها دیپلماسی فرهنگی است که با بسیج قدرت نرم کشور به دنبال تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. به عبارت دیگر کشورها با به کارگیری این ابزار می‌کوشند ارزشها و هنجارهای فرهنگی خود را به دیگر ملت‌ها عرضه کنند تا از این طریق بتوانند بر اذهان و قلوب آنها رهبری کنند. در این میان جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی و به عنوان کشوری که ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی داشته، می‌تواند دیپلماسی فرهنگی فعالی را برای تعقیب منافع خود که بیشتر بعد فرهنگی دارند، دنبال کند. در این مسیر ابزارهایی چون: ظرفیت‌های نهفته در زبان و ادبیات فارسی؛ حضور فعال و مؤثر در مجامع و همایش‌های بین‌المللی و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی در کشورهای مقصد؛ تأکید بر تربیت دیپلمات‌های فرهیخته و آشنا با نقاط قوت و ظرائف فرهنگی کشور؛ استفاده از قدرت رسانه و سایر تکنولوژی‌های روز ارتباطی؛ دیپلماسی آکادمیک؛ دیپلماسی فعال و مؤثر در فضای مجازی؛ تمسک به قدرت نرم ارشادی به جای اغوایی و نهایتاً تنش زدایی و اعتمادسازی در روابط خارجی، می‌توانند نقشی کلیدی در اعمال یک دیپلماسی فرهنگی فعال و مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران ایفا نقش کند.

منابع

۱. افتخاری، اصغر (تابستان ۱۳۸۲)، امنیت ملی در اندیشه و عمل امام خمینی، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶، ص ۸۳-۵۹.
۲. امینی، آرمین و انعامی علمداری، سهراب (زمستان ۱۳۹۱)، جهانی شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۵، ص ۴۱۳-۳۹۳.
۳. سمیعی اصفهانی، علیرضا و عبدالرضا فتحی مظفری، (پاییز ۱۳۹۱)، نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره سوم، صص ۱۷۶-۱۴۵.
۴. حسن خانی، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، فصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم، صص ۱۴۸-۱۳۵.
۵. حقیقی، رضا (تابستان ۱۳۸۸)، دیپلماسی فرهنگی از دریچه نوآشاعه گرایی، تأثیرات فناوری اطلاعات بر دیپلماسی فرهنگی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۲، صص ۳۶۰-۳۴۳.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (زمستان ۱۳۸۹)، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۴، صص ۱۲۲-۱۰۳.
۷. رفیع، حسین و دیان جانباز. "تأثیر فناوری‌های جهانی اطلاعاتی و ارتباطاتی بر امنیت ملی کشورها". فصلنامه سیاست: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۴۰. شماره ۱. بهار ۱۳۸۹. ۹۷-۷۹.

۸. رمودی، حمیدرضا (پاییز ۱۳۸۳)، «آمریکا و به کارگیری دیپلماسی سازمان های بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۴، شماره ۱۳.
۹. روشندل، جلیل (۱۳۶۸)، امنیت ملی و نظام بین الملل. تهران. سفیر.
۱۰. صادقی، علی و دیگران، "جایگاه قدرت نرم در قدرت ملی با تأکید بر جمهوری اسلامی". مطالعات قدرت نرم. سال اول. شماره اول. ۱۳۹۰: ۱-۲۸.
۱۱. صالحی امیری، سید رضا. مفاهیم و نظریه های فرهنگی. تهران: ققنوس. ۱۳۸۶.
۱۲. فتاحی، حسن (۱۳۸۷)، دیپلماسی حمایت در روابط بین الملل، تهران، معاونت امور بین الملل.
۱۳. قربانی شیخ نشین، ارسلان و جواد کارآزما. "بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی؛ فرصت ها و تهدیدها". مطالعات انقلاب اسلامی. سال نهم. شماره ۲۸. بهار: ۱۳۹۱: ۷۷-۹۴.
۱۴. گلشن پژوه، محمود رضا (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزارانه جمهوری اسلامی ایران. تهران: شادان. چ اول.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا. "تکثر معانی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل". مطالعات راهبردی. سال دهم شماره ۴. ۱۳۸۶: ۳۱-۱۱.
۱۶. ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران.
۱۷. هانس. جی مورگنتا (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه .
۱۸. هرسیچ، حسین. "تجزیه و تحلیل ویژگی ها، مبانی و مؤلفه های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران". مطالعات قدرت نرم. سال اول. پیش شماره سوم. پاییز: ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۶۱.
۱۹. ویک لین، جان (۱۳۸۶)، مبانی دیپلماسی (چگونگی مطالعه روابط میان دول)، ترجمه عبدالعلی قوام، چاپ سوم، نشر قومس.

20. Ericsson, Johan. International Relations and security in the digital age. London: rout ledge, Taylor and Francis group. 2007.
21. Mitzen, Jenifer. "Ontological security in world politics: state identity and the security dilemma". European journal of international relations. Vol 12 (3).2006. 341-370.
22. Nye. Josephs (2004). Soft Power. Public affairs.
23. Nye. Josephs (2008). Soft Power Super Power. New York.